

# حضور

## در وضعیت صفر

آخرین راز محدودیت صفر  
استوری معجزه از طریق هواپونوپونو

نویسنده: جو ویتالی

مترجم: معصومه نصیری



انتشارات بادبان

سرشناسه	: ویتال، جو، ۱۹۵۳ - م. Vitale, Joe
عنوان و نام پدیدآور	: حضور در وضعیت صفر: آخرین راز محدودیت صفر جستجوی معجزه از طریق هواپونوپونو/نویسنده جو ویتال؛ مترجم معصومه نصیری.
مشخصات نشر	: تهران: بادبان، ۱۳۹۹.
مشخصات ظاهری	: ص: ۲۵۶؛ ۲۱/۵×۱۲/۵ س.م.
شابک	: 978-600-7005-98-9
وضعیت فهرست نویسی	: فیا
بادداشت	: عنوان اصلی: At zero : the final secret to "zero limits" : the quest for miracles through ho'oponopono, 2014
عنوان دیگر	: حضور در وضعیت صفر: راز نهایی محدودیت صفر: در جست و جوی معجزات با هواپونوپونو.
موضوع	: موفقیت -- جنبه‌های مذهبی
موضوع	: Success -- Religious aspects
موضوع	: شفا -- جنبه‌های مذهبی
موضوع	: Healing -- Religious aspects
شماره افزوده	: نصیری، معصومه، ۱۳۶۶-، مترجم
رده بندی کنگره	: BL۶۵
رده بندی	: ۳۰۴/۴
شماره ثبت کتابشناسی ملی	: ۶۱۸۲۱۷۵



### تشریات بادبان

مرکز پخش و فروش: آدرس: آلاک خیابان ۱۲ فروردین - پلاک ۳۱۶  
تلفن: ۶۶۱۷۵۱۶۶ - ۶۶۱۷۵۱۵۷ - ۶۶۱۷۵۱۵۵ - ۶۶۱۷۵۱۵۴ - ۶۶۴۰۲۶۷۵ - ۶۶۴۰۲۶۷۶ کدپستی: ۶۵۱۱۱ - ۱۳۱۴۶

www.ordibehshtpub.ir      Pub\_ordibehesht@yahoo

عنوان کتاب: حضور در وضعیت صفر

نویسنده: جو ویتال

مترجم: معصومه نصیری

ویراستار: رقیه امیراحمدی

مدیر امور فنی: امیر هوشنگ اسکندری

لیتوگرافی: کاری گرافیک

چاپ: چاپخانه افرونگ

تیراژ: ۲۲۰۰ نسخه

نوبت چاپ: اول ۱۳۹۹

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۷۰۰۵-۹۸-۹

قیمت: ۳۸۰۰۰ تومان

حق چاپ برای ناشر محفوظ است.

## فهرست:

- ۹ پیشگفتار
- ۱۶ مقدمه: در ابتدای راه
- ۲۵ فصل اول: ضدحال
- ۳۴ فصل دوم: تو دیگر همان انسان سابق نخواهی شد.
- ۴۵ فصل سوم: آیا مورناهی دیوانه است؟
- ۵۶ فصل چهارم: آیا هواپونوپونوی واقعی خود را نشان خواهد داد؟
- ۶۳ فصل پنجم: مگر کیست؟
- ۶۸ فصل ششم: بن بزمها از کجا نشئت می‌گیرند؟
- ۷۱ فصل هفتم: کلید کزبر یا کز دارونما
- ۸۰ فصل هشتم: آینهٔ محفل
- ۸۷ فصل نهم: قانون جذب هواپونوپونو
- ۹۷ فصل دهم: با این وجود، نیت کردن کار انسان‌ها را نادان است.
- ۱۰۲ فصل یازدهم: جعبهٔ آرزو یا جعبهٔ هدیه؟
- ۱۰۷ فصل دوازدهم: هنر جذب نکردن
- ۱۱۱ فصل سیزدهم: روش‌های جدید پاک‌سازی
- ۱۲۱ فصل چهاردهم: مشکلی دارید؟
- ۱۲۸ فصل پانزدهم: معجزهٔ پنجم
- ۱۳۳ فصل شانزدهم: رازهای بیشتر از وقایع مربوط به محدودیت صفر
- ۱۴۱ فصل هفدهم: این دروغ بزرگ واقعاً اتفاق افتاده است؟
- ۱۴۲ فصل هجدهم: چگونه دین خود را شروع کنید.
- ۱۴۹ فصل نوزدهم: معجزهٔ هواپونوپونو
- ۱۵۳ سخن پایانی: به دست آوردن هانگ

تجربه من با مورناهی سیمونا

وقتی جو ویتالی از من خواست که تجربه‌ام با مورناهی سیمونا که در میان هاوایی‌ها «شفادهنده با کلمات و حافظ اسرار» شناخته می‌شود را با شما به اشتراک گذارم، بلافاصله احساس آرامشی عمیق و نورانی بودن به من دست داد که همیشه در اطراف او شاهد آن بودم. او انسانی فوق‌العاده بود که همیشه مرا یاد مادر بزرگم املیا می‌انداخت. او مرا در شیلی بزرگ کرد. عشق بی‌اندازه‌اش را نثارم نمود.

البته با برین اصناف مورناهی خیلی زود متوجه خاص بودن او خواهید شد، خیلی خاص، آن‌قدر در گردش او همه چیز را در اطرافش تغییر می‌داد. همیشه به هر کسی که به کمکش نیاز داشت درخواست کمک می‌داد. وقتی به شما نگاه می‌کرد، چیزی بیشتر از جسم فیزیکی شما را می‌دید، او واقعاً یک درمنبر واهی بود.

در سال ۱۹۸۴ او به ایالتی در جاده پوشیده از مزارع لاجولا آمد که یک منطقه بسیار ویژه در سن دیگوی کالیفرنیا بود. در آنجا چهار خانه جدا از هم و از جمله یک کلبه بسیار بامزه و کوچک وجود داشت که مورناهی به مدت سه ماه در آنجا اقامت داشت.

پس از چند هفته زندگی در آنجا، هر کسی که پیشمان به آنجا می‌آمد از ما می‌پرسید که آیا ما یک باغبان جدید آورده‌ایم یا با مناظر دور اطراف کاری کرده‌ایم که همه چیز تا این حد زنده و زیبا به نظر می‌رسد. طبیعت با وجود مورناهی به خودی خود تغییر می‌کرد. این تجربه در اوایل سی‌سالگی برایم بسیار عجیب و باورنکردنی بود؛ زیرا متوجه قانونی شده بودم که از ازل تاکنون بر زمین حاکم بود.

وقتی از تور «پول و شما» بازگشتم، او برای پاک کردن انرژی من درمان‌های خاص و پیشرفته‌ی هواپونوپونو را آموخت. پس از این کلاس‌ها، حس کردم که یک دوشغ گرفته‌ام. واقعاً حسی خدایی داشتم. او مداوماً تأکید می‌کرد که من می‌بایست با انجام دادن فرآیند و تکرار کلمات هواپونوپونو انرژی خود را پاک نگاه دارم. او واقعاً انسانی خاص و ویژه بود.

او با فرآیند به روزشده‌ی هواپونوپونو که بخشی از آموزش باستانی هنای هارای است، کاملاً آشنایی داشت و از این طریق به انسان‌ها در جهت رهایی از غم‌ها و افکار ناراحت‌کننده‌ای که در ضمیر نیمه‌هوشیارشان وجود داشت و هر لحظه از زندگی آنها را تحت تأثیر قرار می‌داد، کمک می‌کرد.

تصمیم او برای آشکار نمودن رازی قدیمی که نسل‌ها میان اهالی هاوایی مانده بود، باعث شد که او وجه عمومی خود را در میان آنها از دست دهد. او عاشق انسانیت بود و به همه کمک می‌کرد تا از رفتارهای ناآگاهانه رهایی یافته و بتوانند ضمیر ناخودآگاه خود را کاملاً پاک‌سازی کنند. او درباره‌ی هدفش شجاع بود و به روشنی بیان می‌کرد؛ زیرا هدفش آموزش دیگران برای رهایی از محدودیت‌هایی است که به خودشان برای خودشان تعریف کرده بودند، بریدن بند نافی که با اکثر مسائل‌ها تشکیل شده بود و هم‌تراز شدن با خانواده‌ی درونی؛ یعنی، پدر (روح سفید) مادر (ضمیر هوشیار و کودک) (ضمیر نیمه‌هوشیار).

من آموختم که تنها با تکرار کلمه «هواپونوپونو» می‌توان فضا را پاک کرد. این کلمه بلافاصله باعث پاک‌سازی روح من می‌شود؛ اما اجازه دهید، درباره‌ی اولین آشنایی‌ام با مورنا برایتان بگویم.

یکی از دوستان خوبم اریک اسمیت که در هیلو که جزیره‌ای بزرگ در هاوایی است، بزرگ شده است، مرا در سال ۱۹۸۳ در کلاسی که در لس‌آنجلس توسط او و دکتر استن هالیکالا (انسان فوق‌العاده‌ی دیگری که

حالا با نام دکتر هولن شناخته می‌شود)، برگزار شده بود، به مورناه معرفی کرد. احساس می‌کنم ماه نوامبر بود؛ یعنی، محبوب‌ترین ماه سال از نظر من، البته نه به خاطر اینکه نوامبر ماه تولدم است، بلکه این ماه، زمان زیبایی در سراسر جهان است. از یک طرف در نیم‌کره شمالی پاییز است و در نیم‌کره جنوبی بهار.

واقعاً زمان ویژه‌ای بود. آخر هفته‌ای که هرگز فراموش نخواهم کرد. در این کلاس افراد مختلفی از جمله لزی آن وارن بازیگر هالیوودی شرکت کرده بودند. (او در برنامه تلویزیونی ویل و گریس نقش عشق پدر ویل را ایفا می‌نمود). او واقعاً دوست‌داشتنی است. گروه واقعاً خوبی را تشکیل داده بودیم. بعضی کردیم در این کلاس سه‌روزه بندهایی که به واسطه آن به نام مکان‌ها و اشیاء وابسته شده بودیم را از بین ببریم. در این دوره آید لیستی از نام تمام کسانی تهیه می‌کردیم که در خاطرممان بودند یا با آنها رابطه داشتیم و یا تأثیری روی ما گذاشته بودند، نام مکان‌هایی که در آنجا زندگی کرده بودیم، ماشین‌هایی که استفاده کرده بودیم، شرایطی که باعث شده بودیم دیدن ما شده بودند و لیستی از تمام تجربه‌های حقارت‌آمیزی که به فرمان می‌رسید، می‌بایست تمام سرزنش‌ها، خجالت‌ها، گمانی که در ضمیر ناخودآگاهمان جا خوش کرده بودند را روی کاغذ می‌آوریم.

پس از نوشتن این لیست‌ها متوجه عظمت و اهمیت حفاظت از انرژی یک فرد شدم. مورناه و آستن واقعاً معلمانی بی‌نظیر بودند. آموزش آنها با گفتن داستان‌هایی بی‌نظیر از کسانی همراه بود که این دست‌های این سال‌ها به بهبود زندگی‌شان کمک کرده بودند. داستان‌های زیادی برای بازگ کردن وجود دارد؛ اما یکی از جالب‌ترینشون علاقه مورناه به تام سلک بازیگر بود که در واقع، ستاره برنامه تلویزیونی مگنوم PI است که در هاوایی فیلم‌برداری شده بود.

مورناه همواره در حال پاک‌سازی ذهن تام سلک بود. من یک سال

پیش با او در هاوایی ملاقات کرده بودم و نمی دانستم چه چیزی باعث شده که این لطف شامل حال تام شود و شخصی مانند مورناه در حال پاک سازی او باشد. سال بعد، وقتی تام آنجا را ترک کرد تا با همسر جدید و فرزندش زندگی آرام تری را آغاز کند، نمی دانستم آیا دعاهای هواپونوپونو نیز در خلق این شرایط تأثیر گذاشته است یا خیر. حالا از دیدن مجدد او در سریال تلویزیونی «خون های آبی» بسیار خوشحالم.

روزی مورناه به ما گفت که بازیگران، ستارگان ورزشی و سیاتل مارائن که در معرض عموم هستند، به خاطر دیدگاهی که دیگران بر آنها دارند از نظر انرژی بیشتر در معرض خطر هستند. توجه میلیون ها انسان بر جنبه های مختلف به این افراد است. افکار طرفداران آنها نیز به زنی قدرتی، قدرت شخصی و توانایی آنها در پاک سازی تأثیر می گذارد.

وواو، واقعاً جالب بود، حالا می فهمیدم که چرا ستاره ای، مانند مارلین مونرو چنین زندگی سختی داشته است. حالا می توانستم زندگی را از دیدگاه متفاوتی ببینم.

پس از آن آخر هفته، زندگی من تغییر کرد. احساس کردم که یک دوش طولانی مدت گرفتم، به گونه ای که انرژی های من همیشه پاک سازی شد و پاک نگه داشتن آن دیگر یکی از مسئولیت های من شمرده می شد. همیشه شکل کوتاه شده فرآیند هواپونوپونو را با خودم همراه داشتم و از سال ۱۹۸۰ انجام این تمرینات تبدیل به بخشی از تقویمم شد. مطالب آن را کپی گرفته ام و روی کامپیوتر، آپدیت و تلفن همراهم چسبانده ام. حتی روزی این ایده به ذهنم رسید تا کتاب هواپونوپونو را به صورت گشود، در داخل ماشین قرار دهم تا ماشین نیز بتواند ضمیر ناخودآگاه خود را پاک سازی کند. نمی دانستم، آیا این روش جواب می دهد یا نه؟ تا قبل از هواپونوپونو و از سال ۱۹۷۶ تاکنون هیچ تصادفی با ماشینم نکرده ام.